



سینمای دینی دریچه‌ای به آسمان

و اگرچه اثر هنری، مظهر روح هنرمند و بیان هنگامه شهود و حضور اوست، در حالی که مست کأس دهاق و شراب طهوراً است، اما اهل ظاهر، چون به آن بزم عرفانی راه ندارند، روی به افیون می‌آورند، افیون نیز، عقل و اختیار را می‌گیرد و مستی و خلسه‌ای دروغین در خود دارد؛ پس باید ره توشه‌ای برگرفت و قدم در راهی نو گذارد. چرا که آن‌چه هست جوابگوی نیازهای فطری بشر نیست. چه باید کرد؟ در این راستا سینمای جهان در چند دهه اخیر با آثاری ناب از سینماگران برجسته، چون تلنگری بر ناخودآگاه مخاطبانش خود فرو می‌آید و با تلاش جلدی به برخورد تفکری - هنری با سینمای کنونی برخاسته، تا اندیشه‌ها را به سوی آن‌چه باید باشد، سوق دهد.

بررسی این مهم که سینمای اکنون و اکنون سینما، در چه مرحله‌ای از این شناخت قرار دارد، خود بن‌مایه پرسش‌های بسیاری در عرصه هنر تجربیدی - معنوی است. و از طرفی مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت و لزوم توجه به سینما و رسالت آن می‌فرماید: «انجام کارهای سینمایی و هنرهای نمایشی در سطح اعلاّی آن به لحاظ کیفی و کمی باید مد نظر باشد. فیلم و سینما وسیله‌ای بلیغ و تبیین‌کننده‌ی رسا برای ارایه برترین حقایق عالم یعنی حقیقت دین به شمار می‌رود و برای این منظور دست اندرکاران امور سینمایی باید بر توانایی‌های خود بیفزایند.» امروزه باورپذیر نمودن اندیشه‌های دینی با مدد جستن از قالب‌های روایی - گفتاری، نوشتاری و تصویری؛ خود از ارزشمندی رویکرد هنر معاصر است. و این امید را که بتوان در عرصه سینمای دینی نیز گامی به فراخور برداشت، حکایت می‌کند.

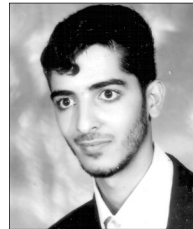
هنر دینی به ویژه سینما با مددپذیری از سرچشمه اصیل روح می‌تواند پنجره‌ای رو به ابدیت جاوید و بهشت موعود انسان را بگشاید. این گونه است که به فرموده رهبر انقلاب «سینما مال تماشاگر است و شکی نیست که نمی‌تواند خودش را از تماشاچی جدا و منقطع کند؛ اما ضمناً نباید فراموش کرد که نقش هدایتگر هم دارد.»^۱ با وجود این، تفاوت ماهوی سینمای امروز ما با سینمای جهان چیست؟ این نخستین و پیچیده‌ترین سؤالی است که ذهن مخاطب سینمای دینی ما با آن روبرو می‌شود.

یک برداشت ساده‌انگارانه این است که ما هر فیلمی را که داستانی مذهبی و پیامی اخلاقی - دینی داشته باشد، فیلمی دینی دانسته، آن را در زمره آثار سینمای دینی قلمداد کنیم. بررسی اجمالی تاریخ سینما در این عرصه نشان می‌دهد که بخش اعظم تولیدات مشهور سینمای دینی، از آثاری شکل

اشاره

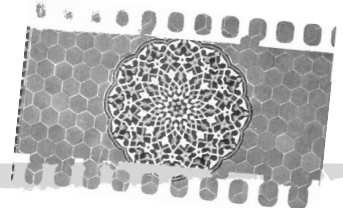
نورالله عطاردی تهرانی

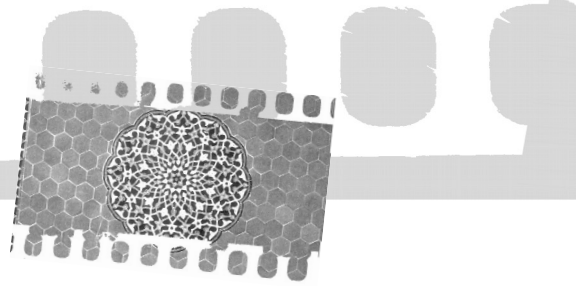
کارخانه بمب‌سازی در هالیوود هر روز بمب‌های جدید فرهنگی می‌سازد. سینمای تمدن غرب، پیش قراول فتح «عقلانیت لیبرال» است و می‌رود تا دل‌ها و جوان‌ها را جذب کند. در مقابل، سینمای تمدن اسلامی ما باید دل‌ها را برای شکل دادن انسان متدین عاقل آماده کند و به وسیله سینما به عمومی کردن «عقلانیت اسلامی» بپردازد و روح توحید و مبارزه با بدی را در جهانیان نهادینه سازد. آن‌چه در ادامه می‌آید، پاسخی است کوتاه به پرسش دیرینه امکان اسلامی شدن سینما.



زمان، زمانه حرکت و تصویر است؛ تصاویری سحرآمیز که با جادوی خویش، سعی در بیان رمز و رازهای این جهان بیکران دارند. در همین زمانه است که بشر بریده از ابهت و ساز و کار حاکم در عصر ماشین و رمیده از سلطه روزافزون فن‌آوری و در مانده در تنگنای محدود به دنبال زبانی نو می‌گردد، تا ناگفته‌هایش را با آن بازگوید.

جهان در مانده و گرفتار در غرقابه انحطاط فرهنگی، در پی راهی برای نجات است؛ نجات از رنجی که ارزش‌های انسانی را در خود فرو برده و آرمان‌های والای بشر را در خویش فرو بلعیده است. در این انحطاط، جایگاه‌ها چنان تغییر یافته است که هنر ضرورتاً میل به کمال خواهی و حقیقت‌جویی دارد؛ زیرا هنر نوعی معرفت‌شهودی در حقایق متعالی عالم وجود است که ریشه در زیبایی‌ها دارد و با آن که زیبایی در حد اعلاّی آن از صفات باری تعالی به شمار می‌آید، دستمایه‌ای می‌شود برای بیان فرومایه‌ترین پیام‌های دور از ذات حقیقت





است. برای مثال در سینما تضاد و تقابل بین خیر و شر، پیروزی نیکی بر بدی، یکی از قالب‌های اصولی و اولیه نمایش است که محتوای دینی قصص الهی نیز درست بر همین شالوده استوار است. اما نکته در این جاست که قهرمان در نمایش غیر دینی به سبب ویژگی‌های این دنیایی در قطب خیر قرار می‌گیرد؛ زیبایی ظاهری دارد، قوی است، عاشق پیشه و رؤیایی با عضلات پر حجم که دشمن را در آنی منهدم و منهزم می‌سازد و ضد قهرمان نیز باز با ویژگی‌های دنیوی در صف مقابل قرار می‌گیرد. ولی در نمایشی که ریشه در بینش و بصیرت الهی دارد، قهرمان و ضد قهرمان بر مبنای دوری و نزدیکی به خدا که در رفتار، گفتار و کردارشان ظاهر می‌شود، تعریف می‌شوند. و باز برخلاف هنر غیر دینی، قهرمان به جای پیروزی ظاهری، به رستگاری می‌رسد. به نظر می‌رسد تقویت زیربنای تئوریک و اندیشه‌ای سینمای اسلامی که نیازمند دخالت دانشمندان علوم اسلامی است، حمایت‌های مالی و ابزاری مسؤولان و مهم‌تر از همه تهذیب نفس و تقوایی‌نگی هنرمندان پر ارج این هنر بر تأثیر و تأثر، سه بازوی اصلی ایجاد تحول و دگرگونی شگرف در روند کنونی سینمای غفلت‌ساز است. و از سه ضلع این مثلث، مورد سوم که آراسته بودن به اخلاق پسندیده اسلامی از جانب هنرمند سینماگر است، مهم‌تر از دو دیگر می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و کاساً دهاقاً» (جامی لبریز). سوره نبا، آیه ۳۴، «و سقاھم ربهم شراباً طهوراً»، سوره انسان، آیه ۲۱.
۲. سخنرانی در تاریخ ۱۳/۱/۷۳، روزنامه جمهوری اسلامی.
۳. کتاب هنر، تألیف مقام معظم رهبری، ص ۹۲.

**در همین زمانه است
که بشر بریده از ابعث و ساز
و کار حاکم در عصر ماشین
و رمیده از سلطه روزافزون
فن آوری و درمانده در تنگنای
محدود به دنبال زبانی نو
می‌گردد، تا ناگفته‌هایش
را با آن بازگوید.**

**در سینما تضاد و
تقابل بین خیر و شر،
پیروزی نیکی بر بدی، یکی از
قالب‌های اصولی و اولیه نمایش
است که محتوای دینی قصص
الهی نیز درست بر همین
شالوده استوار است.**

انتقال مفهوم است و نمی‌تواند در مسیر نفی یا اثبات محتوای خویش قرار گیرد. اگر کلام الهی به مدد صوت، نوشته و تصاویر نقاشی توانسته است در تمام سالیان قبل از پیدایش سینما ترویج یابد و تبلیغ شود، بعید نخواهد بود که سینما بدون ذره‌ای اشکال در کنار این ابزارها قرار گیرد.

در هنر قدیم به ویژه در جوامع اسلامی، همه قالب‌های هنری به طور یکپارچه در خدمت تبلیغ دین قرار داشته است، مانند: کتابت، خوشنویسی، معماری، معرق کاری، تهذیب و هنر نگارگری که بیش‌تر در شمایل‌سازی خلاصه می‌شود، پس تا این‌جا سینما را به صورت ابزاری که می‌تواند راوی مفاهیم دینی باشد پذیرفته‌ایم. ظاهر محتوای دینی با محتوای غیر از آن در عرصه سینما تفاوتی ندارد و تضادهای ماهوی در عمق و ریشه

گرفته که در آن‌ها از «موضوعات دینی»، در جهت «داستان پردازی» استفاده شده و در این بین آن‌چه بیش از همه رخ می‌نماید، این است که آثار مذکور به جای آن‌که «پرورنده شعور دینی در مخاطب خود» باشند، «به کار گیرنده شعور دینی مخاطب» هستند.

از این منظر، هنر این چنینی «شعور جستجو در مخاطب» را نمی‌افزاید و روح جستجوگر او را بر نمی‌انگیزاند، بلکه او را در تودرتوهای جادویی تصاویر غرق می‌سازد.

باید پذیرفت که نخستین رویکرد سینمای دینی باید پرداختن به «روایت تصویری دین و باور آن» و «ایمان انسان به عالم غیب» باشد؛ چه این‌که اساس دین «اعتقاد به عالم غیب» است و این اعتقاد نیز جز از طریق توسل به اصلی‌ترین سرچشمه هستی، عینیت نمی‌پذیرد.

آیا سینما با توجه به ویژگی‌های مرسومش که بر اساس غافل ساختن تماشاگر از دنیای واقع و سرگرم ساختن او با یک دنیای مجازی بنا شده، می‌تواند در عین غفلت‌انگیزی، راهنما و مروج حقیقت باشد؟

آیا سینما با علم به مادی بودن آن، می‌تواند بازگو کننده مفاهیم قدسی و راوی عالم تجرید باشد؟ و سرانجام آیا در دوران غیبت و پیش از فرا رسیدن زمان موعود، می‌توانیم به «هنر موعود» - هنری که به طور کامل برگرفته از مفاهیم قدسی باشد - دست یابیم؟ برخلاف دیدگاه هر دو گروه، چه آن‌هایی که از منظر قدرت‌مفهور کننده فن آوری به این موضوع می‌نگرند و چه آن‌هایی که چشم اندازشان از دیدگاه ناتوانی ابزار است؛ سینما می‌تواند به طور کامل در اختیار اندیشه، تفکر و احساس معنوی - الهی باشد؛ زیرا ابزاری که از جنس ماده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند در مصاف با محتوا که از جنس اندیشه است، قرار گیرد و تنافر و منافاتی با آن داشته باشد. ابزار فقط وسیله